

تأملی حقوقی بر پاره‌ای از مؤلفه‌ها و کارویژه‌های بسیج در عرصه اجتماع

پروانه تیل^{*}

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۷ زمستان ۱۳۸۶

چکیده

زیست جمعی، یکی از خصایص فطری انسان، و جامعه، بستر همزیستی آنها و تابع ملاحظاتی خاص (طبیعی، انسانی، ثابت، پویا، هنجاری، معرفتی) است. جلوگیری از آشفتگی و تضمین نظم اجتماعی (به عنوان کلی ترین گستره‌ای که به نوبه خود، تعیین کننده نظم حقوقی است) مستلزم توجه دقیق به ملاحظات مذکور، اعم از درک مناسبات اجتماعی و مدیریت عملی و عینی آنها و هنجارهای ناظر بر شکل‌گیری و تحول مناسبات مذکور است. بسیج، نهادی در بطن اجتماع است که از جهت شکل‌گیری متأثر از مناسبات مذکور بوده و از حیث کارکردی نیز با عمده‌ترین بخش از کنشهای متقابل اعضای اجتماع سروکار دارد و از این حیث، تجسم تلاقی یا تأثیر و تأثر نظم حقوقی و اجتماعی است. شناخت علمی این مناسبات، به تحکیم روند ارتقای کارکردهای بسیج در مدیریت امور عمومی خواهد انجامید.

در این نوشتار، ضمن تحلیل مبانی حقوقی شکل‌گیری بسیج و تحول و تحرک آن به عنوان نهادی مؤثر بر مدیریت و هدایت نظم اجتماعی، نقشها و کارویژه‌های بسیج را در این خصوص از منظر حقوقی تحلیل خواهیم کرد.

واژگان کلیدی

بسیج، کارویژه، نظم حقوقی، نظم اجتماعی، همکاری، همبستگی، اتحاد ملی، امنیت ملی.

*. کارشناس ارشد حقوق عمومی و پژوهشگر حقوق امنیت ملی.

مقدمه

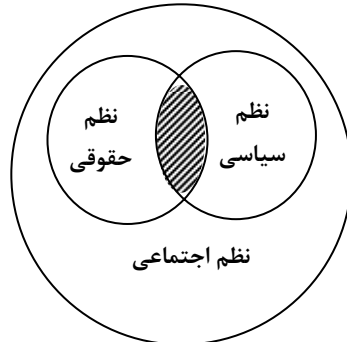
همواره در طول تاریخ حیات انسانی، مجموعه‌ای گوناگون از هنجارها، اعم از الهی و انسانی، برای سامان دادن ابعاد مختلف زندگی انسانی وجود داشته، خلق شده یا تدوین و شناسایی گردیده است. در این میان، حقوق موضوعه (Positivism)، مجموعه‌ای از قواعد (Rules)، هنجارها (Norms) و اصول ساخته و پرداخته انسان برای مدیریت روابط اجتماعی است که ضمن داشتن اوصاف عمومیت و شمول، امری بودن و وجود ضمانت اجرای مادی، در راستای تأمین، حفظ و بهبود نظم و امنیت یا عدالت به عنوان امری غایی گام بر می‌دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۷) و کارویژه هر نظم حقوقی، ایجاد وفاق به عنوان بستر ضروری هم‌گرایی اعضای جامعه و شکل‌بندی یک جامعه سیاسی متکامل با آرمانها و اهداف عالی و توسعه یافته است.

موازن و هنجارهای مذکور، از دو جهت با اجتماع و روابط اجتماعی پیوند ناگسستنی دارند (شکل ۱):

اولاً؛ رسالت این قواعد، مدیریت و سامان دادن به روابط جمعی در هر اجتماع است (اجتماع به عنوان موضوع، تابع یا subject حقوق).

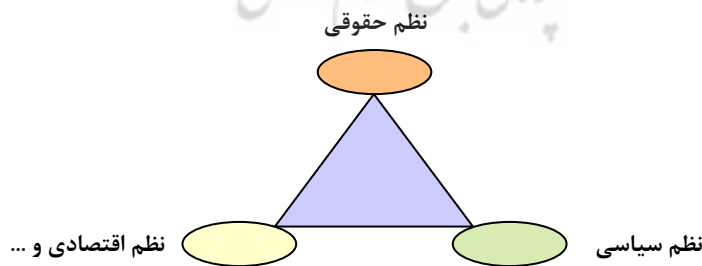
ثانیاً؛ با اینکه درصدد نظام و سامان دادن به نظم اجتماعی هستند، خود نیز بخشی از همین نظم بوده و از آن تبعیت می‌کنند (نظم حقوقی به مثابه بخشی از نظم اجتماعی).

در مواردی که نظام و ساختارهای حقوقی یک کشور با رعایت دو خصیصه مذکور، با بسترهای روابط اجتماعی و هنجارها یا الگوهای مطلوب رفتاری در جامعه انطباق کامل داشته باشند، نه تنها زیرساخت قواعد مذکور از قوت و استحکام لازم برخوردار می‌شود (مرحله وجودی قواعد حقوقی / Existence phase) بلکه مبانی التزام اعضای جامعه به آنها نیز (که اخیراً در قالب مباحث راجع به قدرت نرم / soft power دوباره مطرح شده است) بدون صرف هزینه‌های ناشی از الزام بیرونی و ضمانت اجراهای مادی قضایی و جزایی، موجبی برای بهینه‌سازی روند اجرای هنجارها و قواعد دستوری مذکور می‌شود (مرحله اجرایی قواعد حقوقی / Entry into enforce phase).



شکل ۱: مناسبات نظم حقوقی و نظم اجتماعی

بر این اساس، قانون خوب، قانونی است که با رعایت ملاحظات اجتماعی، اعم از ساختار (سازمان روابط اجتماعی و گروه بندی‌ها به عنوان بافت موجود) و محتوا (ارزشها و مطلوبها به عنوان بافت بایسته) یا نرم افزار و سخت افزار تدوین شده باشد. در واقع؛ یکی از اوصاف قانون مطلوب و مناسب، پویایی منابع حقوقی و انطباق آنها با تحولات اجتماعی است (دوورژه، ۱۳۷۰، ص ۲۰). در چنین صورتی است که نظم حقوقی قادر خواهد بود بر نظم اجتماعی اثر بگذارد و با استفاده از سازوکارهای دولتی و حکومتی، لوازم ضروری یک جامعه مطلوب را پایه گذاری و از این پایه‌ها صیانت کند. در واقع؛ نظم حقوقی به عنوان یکی از ابعاد نظم اجتماعی (نظم حقوقی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، و غیره) باید همانند سایر اجزا (نظم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و...) کلیت روابط اجتماعی سامان مند را مدنظر داشته و با آن همگرا شود تا نظم اجتماعی دستخوش آسیب نشود؛ چراکه وظیفه نظم حقوقی، صیانت از اساس روابط و همزیستی جمعی است.



شکل ۲: ابعاد نظم اجتماعی

بنابراین، اجتماع بستر روابط جمعی و همزیستی طبیعی (وکیو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳) و فطری موجودات انسانی است و کلیه روابط میان انسانها در این گستره شکل می‌گیرد^۱ و به منصفه ظهور می‌رسد و حتی مسیر تعالی و حرکت به کمال انسانی نیز در عین دنیای درونی هر یک از آنها، از مسیر همین گستره می‌گذرد (Strauss, 1953, P 38). در این چارچوب نه تنها ساختار تعاملات اجتماعی و مرادفات متقابل انسانی قالب بندی می‌شود، بلکه تأمین نیازهای همگانی و تحرک تدریجی به سوی کمال و تعالی نیز این مرادفات را جهت می‌بخشد. نظر به اینکه تکثر اعضای اجتماعات، نقش آفرینی مستقیم و بی واسطه کلیه اعضای مذکور را در امور عمومی دشوار کرده، همواره سازمان دادن به نقشهای مذکور از طریق اشخاص حقوقی، اعم از نهادهای عمومی (دولتی یا غیردولتی)^۲ یا خصوصی (که به عنوان مؤسسات اجتماعی نیز تلقی می‌شوند)^۳ مورد توجه قرار گرفته است. (Smith, 1998)

این نهادها متعدد بوده و بسته به سطح گستردگی اجتماعات و روابط مورد نظر، کش و قوس و فراز و فرود دارند. با این حال، وجود مجموعه‌ای از نهادها برای قبول مسئولیت اعمال اقتدار عمومی (Public authority) و تنظیم امری روابط جمعی و همساز کردن این روابط یا بخشهایی از آنها با دستور کار رسمی و قانونی تحرک اجتماع، موضوعی اجتناب ناپذیر است که از زمان پیچیده شدن اجتماعات، موجودیت یافته و با ظهور رنسانس، به شکل‌گیری ساختی مهم و حیاتی در هر اجتماع به نام «دولت» انجامیده که مافوق سایر اشخاص است و نه تنها در تکاپوی تبیین مسیر تحرکات اجتماعی است، بلکه سایر اشخاص و نهادهای اجتماعی را نیز در این مسیر هدایت می‌کند. روابط جمعی با قبول تقابل کنشها و واکنشهای اعضای اجتماع (Mutuality) در کلیت آن همراه است و بر این اساس، کنشهای متقابل اجتماعی، تعامل (یعنی تأثیر و تأثر در ترکیب اعضای اجتماعات) را امری اجتناب ناپذیر می‌کند. (نک به: گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸)

۱. به همین دلیل گفته می‌شود که روابط اجتماعی، ضرورتاً مبتنی بر «بر هم کنش» میان اعضاست؛ به گونه ای که هر رابطه اجتماعی، جزئی از روابط گسترده متقابل اجتماعی است. (نک به: wikipedia, 2007)

۲. این امر فارغ از بازیگران و اعضای جامعه بین المللی است. (نک به: کلمیس و ولف، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱)

۳. در نظامهای حقوقی، ابتدای این نهادها بر زمینه سازی و تجمیع تلاشها در جهت تأمین منافع عمومی و جمعی، سبب شده که آنها را «مؤسسات عمومی» بنامند. (نک به: مؤتمنی طباطبائی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱)

قابلیتها و ظرفیتهای (Capabilities) اجتماعی انسان و دیگر اعضای آن به گونه‌ای است که مجموعه‌ای از عناصر به ظاهر متعارض را در دل خود جای داده و همساز کرده است. روابط یا کنشهای متقابل، به شکل گیری فراز و فرود در ساختار اجتماعی و بافت نهادهای آن می‌انجامد (سلسله مراتب که از دسته بندی مناسبات متقابل (Correlations) اعضای یک گروه محدود شروع و به شکل گیری گروههای فرازین و فرودین / Superiors and inferiors در جامعه سیاسی / Political community منتهی می‌شود) و اعضای انسانی این اجتماعات نیز نوعی اولویت در ساخت روابط جمعی را به نفع نهادهای عمومی به ویژه حاکمیتی / Governmental bodies پذیرا می‌شوند که براساس آن، فرمانروایی و اختیار اعمال اقتدار بر عموم (یا مسئولیت خدمتگزاری به شهروندان) بر دوش برخی از اعضای همین اجتماع قرار می‌گیرد. اما در عین حال، این اجتماع مبتنی بر مناسبات نامتوازن قدرت، برابری در شکل گیری هنجارها و بایسته‌های عمومی و لزوم همسازی کلیه آنها با این هنجارها را به عنوان بنیاد التزام آنها به طی مداوم مسیر تعالی جستجو می‌کند.

در این مسیر، تعاون و همیاری اعضای اجتماع به منظور تسهیل در جریان امور عمومی و تأمین نیازهای همگانی از حد همکاری گرفته (رویکرد حداقلی) تا همبستگی / Solidarity (رویکرد حداکثری) به مثابه روحی در کالبد اجتماعات جدید است. بر پایه نظریه «مردم بنیاد» یا دموکراسی در تأسیس نهادهای سیاسی و اجتماعی، اعضای اجتماع با درک ضروریات منفعت جمعی از یک سو و موانع و مشکلات فراوی آن از سوی دیگر، برای هم افزایی استعدادها و قابلیت‌های خویش در مسیر حصول به منافع مذکور، نهادهایی را در دل اجتماع تعبیه کردند که برخی از آنها به بافتی بهره‌مند از اقتدار عمومی (به نام دولت و نهادهای دولتی) وابسته شدند و برخی دیگر نیز کماکان تابع نظر و تحت مدیریت مستقیم خود مردم باقی ماندند (نهادهای غیردولتی انتفاعی و غیرانتفاعی).

با این حال، دو دسته نهادهای مذکور به دلیل نوع وظایف و مأموریت‌هایی که برایشان تعبیه و تعریف شده است و میزان نزدیکی و قرابت به قدرت سیاسی، وضعیتی متفاوت در

ساختار و بافت روابط اجتماعی یافته اند. نهادهای عمومی دولتی، بنا به تصمیم مؤسسان آنها (مردم)، مسئولیت اعمال اقتدار عمومی را متقبل و به همین دلیل، از قدرت اتخاذ تصمیمات امری، نوعی، دائمی و واجد ضمانت اجرای ملموس برخوردار شده و در مجموع، نهادهای اعمال اقتدار عمومی را تشکیل داده اند. اما در مقابل، نهادهای غیردولتی که ممکن است مأموریتها و اهداف خاص یک جمع یا عده‌ای از اجتماع و حتی همه آنها را دنبال کنند، به دلیل خارج بودن از ساختار رسمی قدرت حکومتی، وضعیتهای متفاوتی خواه از حیث کارکردها و خواه برابند اشتغالات خود کسب کرده‌اند. این دسته بندی روابط اجتماعی بر مبنای ساختار رسمی اشخاص حقوقی، بخش مهمی از توجه نظام حقوقی را به خود جلب کرده و مفادی از قانون اساسی و قوانین اداری کشورهای مختلف به آن اختصاص یافته است.

در این میان، برخی از نهادها وضعیتی دوگانه (Dichotomy) و بینابین داشته و هم وابسته به مردم و اراده عمومی هستند و هم در بدنه نهادهای عمومی و دولتی قرار دارند؛ به طوری که می‌توان برخی از خصایص هر یک از نهادهای مذکور در فوق را در مورد این نهادها نیز یافت که بسیج یکی از آنها است.

در این نوشتار ضمن بررسی مبانی و اندیشه حقوقی ناظر بر تأثیر و تأثر نظم اجتماعی و حقوقی (بند اول)، به تحلیل حقوقی کارویژه‌های بسیج در تحکیم علقه‌ها، پیوستگی و حلقه‌های اتصال اعضای اجتماع حول محور نظم بایسته خواهیم پرداخت (بند دوم). امید است این نوشتار مقدمات تحلیلهای بعدی حقوقی را در این زمینه فراهم سازد.

بند اول: بینش حقوقی در خصوص ظهور و بافت نهادهای عمومی

نهادهای عمومی به دلیل نقش و مسئولیتهایی که قوانین برای آنها ترسیم کرده و جایگاهشان که در حکومت و همچنین سهمی که در ایجاد و اجرای نظم حقوقی دارند، بخشی مهم از تحلیلهای حقوقی امروز را تشکیل می‌دهند. از این حیث، نحوه ظهور نهادهای عمومی و درک سیر تحوّل آنها از گذشته تا کنون و همچنین دورنمای آینده آنها، حدّ واسط تحلیلهای اجتماعی و حقوقی است.

گفتنی است که بدون شک، نخستین و ساده ترین عنصر ضروری در تحقق زیست جمعی و مشترک انسانی، کنش اجتماعی (Social Act) یا سلسله حرکات بارزی است که انسان برای حصول به هدفی نسبت به انسان دیگر صورت می‌دهد. کنش اجتماعی مستلزم برخورد اجتماعی (Social Contact) است. برخورد مذکور نخستین تأثیر عقلی، جسمی یا روانی است که انسانی در انسان دیگر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و فوری یا تأخیری، در عرصه اجتماع برجای می‌گذارد. در نتیجه همین تأثیر، تغییر یا واکنش (Reaction) یا پاسخ در دیگری یا دیگران پدید می‌آید (برن و کوف، ۱۳۵۳، ص ۲۶) و از مجموعه این کنشها و واکنشها، روابط انسانی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

گذارانسان از پراکندگی و زیست مجزا به حیات جمعی، واقعیتی تاریخی (وکیو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴) است که صدق آن را تحلیل‌های جامعه شناختی نیز به اثبات رسانده اند. این پدیده، وضعیت خاصی دارد که می‌توان برخی از اوصاف این اوضاع را با در نظر گرفتن موضوع نوشتار، به شرح ذیل برشمرد. در این راستا باید توجه داشت که شکل گیری بسیج و سایر نهادهای عمومی تابعی از ملاحظات اجتماعی و تطور امور ناظر بر سازماندهی روابط جمعی است.

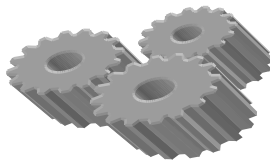
۱. بینشهای دینی و عرفی پیرامون نقش حکومت در مدیریت روابط جمعی

پیوند ناگسستنی حقوق و اجتماع را می‌توان با یادآوری یک ضرب المثل لاتینی (قاضی، پیشین، ص ۳۰۴) بیان داشت که می‌گوید هر جا انسان هست، جامعه هست و «هر جا جامعه هست، حقوق هم هست». ^۱ بنابراین، قبض و بسط روابط جمعی، مستلزم وجود برهم کنش میان اعضای اجتماع است و اساساً روابط اجتماعی با وجود این برهم کنشها است که پدیدار می‌شود.

در این میان، برخی به دلیل توان بیشتر در تأثیر گذاری بر دیگران، از عناصر اجتماعی مستلزم نفوذ بر اجتماع بیشتر بهره گرفته و در رأس هرم قدرت اجتماعی قرار می‌گیرند

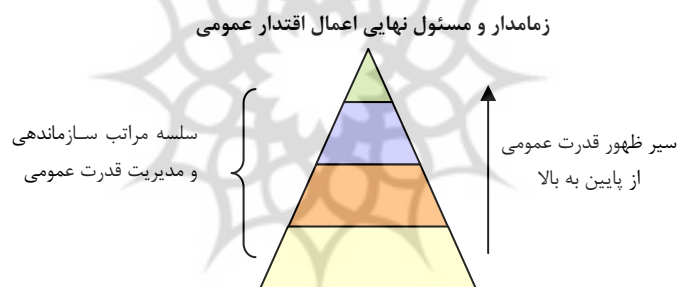
1. *Ubi societas ibi jus.*

(شکل ۳)؛ به گونه‌ای که تفاوت میان اعضای اجتماعی از جهات مختلف عرضی (و نه ذاتی؛ یعنی بشر بما هو بشر) اجتناب ناپذیر می‌شود.



شکل ۳: بستگی اجتماع به برهم کنشهای انسانی، موجد تفاوت در موقعیتها و نقشهاست.

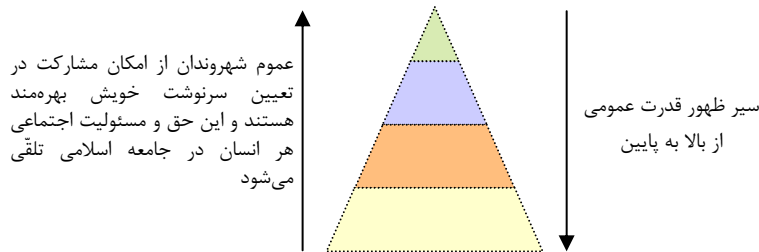
در جوامع امروز که قدرت مذکور نه محدود به گروهی معین، بلکه ناظر بر تعیین سرنوشت جمعی است (قدرت سیاسی در جامعه سیاسی)، این سلسله مراتب در برخی جوامع، مبنایی برای ظهور دولتها و حکومتهای مختلف قرار گرفته است. (شکل ۴)



اعضای تشکیل دهنده اجتماع (اشخاص حقیقی و حقوقی)

شکل ۴: هرم اقتدار عمومی در برداشت غیردینی

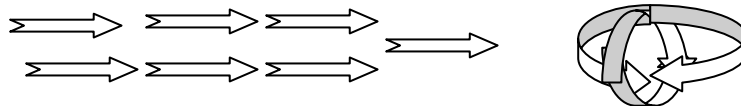
با این حال، اندیشه دینی (به ویژه اسلامی) ناظر بر تبیین بسترهای قدرت و اقتدار عمومی، متکی بر منشأ فرا دنیوی حاکمیت است؛ به گونه‌ای که نقش خداوند به عنوان خالق انسان و طبیعت، در سپردن مسئولیت زمامداری به برخی از بندگان خاص خود، قابل جایگزینی از طریق نقشهای انسانی نیست (نک به: نبوی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳-۱۰۱) و تنها این عناصرند که به سازمانهای اعمال کننده اقتدار عمومی، مشروعیت (همان، ص ۴۸۰-۴۶۶) می‌بخشند. (شکل ۵)



شکل ۵: سیر پیدایی اقتدار عمومی در برداشت دینی

در اندیشه تئوکراسی یا دینی، اقتدار عمومی از خارج از روابط انسانی تعیین و تبیین می‌شود؛ هرچند در برخی از موارد، امکان مشارکت برای شهروندان در اعمال برخی از مظاهر اقتدار عمومی مسجل است. اما اصل و اساس حاکمیت، متعلق به خداست و هم اوست که انسان را بر سرنوشت اجتماعی حاکم ساخته است (اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی). اعمال اقتدار عمومی از سوی خداوند، نخست به بندگان خاص وی (پیامبران، امامان و علمای دین) سپرده شده، اما سهم عموم انسانها در تعیین سرنوشت خویش نیز مقرر گردیده است. در واقع؛ رویکرد نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص ظهور اقتدار عمومی در اجتماع و نمو آن، بینشهای انسان‌محور (زمینی) و خدامحور (برون زمینی) را با هم تلفیق کرده است؛ به گونه‌ای که هر دو، همگام با هم اجتماع و روابط جمعی را در جوامع سیاسی سازمان می‌بخشند و اراده عمومی بر پایه تمایلات و فهم دینی مردم، حکومت را به صالحان می‌سپارد و در این روند، تمایلات فردی به کنشهای متقابل و هویت‌یابی جمعی منتهی می‌شود. (شکل ۶)

حرکت از: فردیت و تمایلات فردی



به: کنشهای متقابل و هویت‌یابی جمعی

شکل ۶: تعامل با کنش متقابل توأم با اشتراک مساعی و نظر شکل می‌گیرد.

در نگرشهای جامعه شناختی ثابت شده که «محیط با کار و فعالیتهای ناشی از کنشهای فردی و جمعی انسانی تغییر می‌یابد و انسان نیز به تحریک محیط و تحت تأثیر خصایص محیطی، تکامل می‌یابد و بازتابهای فطری را به صورت بازتابهای شرطی (Conditioned reflexes) یا کنشهای غیرغریزی در می‌آورد. آگاهی (Consciousness) یا شناخت (Cognition)، نتیجه این کنشهاست» (برن و کوف، ۱۳۵۳، ص ۱-۲). تحولات مذکور خواه شناختی یا شرطی، سازماندهی روابط جمعی را پایه‌ریزی می‌کنند؛ سازماندهی‌ای که در نهایت به آستانه تشکلهای شناخته شده در نظام حقوقی ارتقا می‌یابد.

۲. تحوّل سازماندهی روابط جمعی به وجاهت حقوقی نهادهای عمومی

تحوّل و تغییر، از خصایص ثابت و دائمی اجتماعات است که نه تنها در ذات و ماهیت تکاملی آنها نهفته، بلکه لازمه پیشرفت بشر و گام برداشتن به سمت و سوی تعالی و سعادت است. اغلب در این سیر تحولات، محور تأمل و تدقیق اجتماعات، دگرگون و در پی روشنگری ناشی از علوم و ارتباطات و توسعه علوم مختلف، اهمیت برخی از مؤلفه‌های زیست پایدار یا عناصر مرتبط و مؤثر بر آن، آشکار می‌شود و با شناسایی این اهمیت در سطوح تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان و خرد، در چارچوب راهبردها قرار می‌گیرند.

تأمل و تأکید تاریخی بر تحولات اجتماعی که جامعه‌شناسی تاریخ‌گرا را خلق کرده و کنش اجتماعی را در کنار کنش تاریخی تحلیل می‌کند (روشه، ۱۳۸۳، ص ۳۰)، جامعه را تاریخ می‌داند؛ چراکه «دائماً در حال حرکت تاریخی است» (همان، ص ۱۵). تحوّل تاریخی در روند توسعه اجتماعات انسانی را که در نهایت به تشکیل دولت-کشور و نهادهای منسجم دولتی و قبول مسئولیت این نهادها در ساماندهی اساسی روابط اجتماعی انجامیده است، می‌توان به گذار از همکاری‌های محدود به مانند‌گری، انسجام گروه و همبستگی عمومی تعبیر کرد.

الف) طبع همکاری و تعاون در مسیر سازماندهی مناسبات جمعی

همکاری، مساعی دو یا چند عضو اجتماع برای حصول به هدفی معین است. در واقع؛ اساس شکل‌گیری بنیادی‌ترین نهاد در ساختار روابط جمعی؛ یعنی گروه اجتماعی،

همین تعاملات (هرچند محدود و مضیق) انسانی است. اما این تعاملات، دامنه‌ای محدود داشته و بسته به اهداف مورد نظر ترسیم می‌شود. در مواردی که هدف محدود باشد، تعاملات نیز محدود می‌ماند و در صورتی که هدف مذکور تحرک و پویایی زیادی داشته باشد، به همان سادگی و تحرک در اوضاع و احوال اجتماعی است که تعاملات میان اشخاص نیز خاتمه می‌یابد و ممکن است حتی به رقابت یا ستیزه منتهی شود. از این جهت، در هر اجتماعی، همکاری به عنوان حداقل مبانی پیوند اعضای اجتماع وجود دارد (Axelrod, 1984, p. 114)، اما این سطح از تعامل، برای سازماندهی مناسب روابط جمعی کافی نیست.

افزایش همکاری‌ها و تعاملات حداکثری، به مرحله مانندگری (Assimilation) ختم می‌شود که خود گونه‌ای وفاق است. این وفاق، یکی شدن دو یا چند عضو اجتماع از جهات بسیار (برن و کوف، ۱۳۵۳ص ۲۸)، متعدد و متکثر است؛ به گونه‌ای که اشتراکات میان آنها موجب تعمیق سطح تعاملشان از حد همکاری ساده به همبستگی و وحدت نسبی در خصوص برخی مسائل حیاتی و حساس اجتماع منتهی شود. فرهنگ پذیری و جامعه پذیری، مهم‌ترین جلوه‌های مانندگری هستند.

فرهنگ پذیری، هماهنگ شدن شخص با رسوم و هنجارهای اخلاقی و سایر مظاهر حیات اجتماعی است که میراث اجتماع و نسلهای گذشته تلقی می‌شوند (همان)؛ در حالی که جامعه پذیری، گستره‌ای کلی‌تر داشته و هماهنگی با کلیه موازین اجتماعی را از اعضای اجتماع انتظار دارد؛ هرچند این موازین، ابداعی و ابتکاری بوده و بدون داشتن جایگاهی در میراث اجتماعی، متناسب با تحولات زمان و مکان خلق شده باشند. این تعبیر، با درک خصایص اجتماع و مؤلفه‌های جامعه شناختی حاکم بر روابط جمعی استوار است؛ یعنی بافت اجتماع و خصایص ذاتی، روانی و محیطی انسان به گونه‌ای است که امکان همسازی کامل میان آنها وجود ندارد. با این حال، قدرت عقلی که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است، قادر است حداکثر اختلافات را به حداکثر اشتراکات تبدیل کند. در این صورت، تفاهم و گفت‌وگو به عنوان ابزاری اساسی به ویژه در اجتماعات پیچیده امروزی، وجاهت می‌یابد؛ چراکه «سازگاری یا تلاش تعاملی مبتنی بر خواست و

آگاهی انسانها» (همان) برای حداکثرسازی اشتراکات و حداقل کردن اختلافات، کامل‌ترین صورت از همسازی است.

با همسازی در کنشهای متقابل اجتماعی است که گروه اجتماعی به عنوان اساسی‌ترین ساخت اجتماع و حتی اجزای آن (پاره گروهها / Part-group یا خرده گروهها / Sub-group)، خلق می‌شود. گروههای مذکور دامنه متفاوتی دارند و از تجمیع ارادی دو فرد گرفته تا تشکل ناشی از همگرایی کل اعضای یک جامعه را در بر می‌گیرد. در واقع؛ جامعه نیز خود یک گروه، بلکه بزرگ‌ترین گروه اجتماعی است. به خاطر نقش بازتابهای عقلانی در شکل‌گیری این گروههاست که از گروههای ارادی و غیر ارادی یاد می‌شود. مبنای اساسی شکل‌گیری نهادهای عمومی را باید در بستر تعاملات ارادی و آگاهانه اعضای اجتماع جستجو کرد که این نهادها را به عنوان نمادی از گروههای ارادی به منصفه ظهور می‌رسانند. در این صورت است که نه تنها شکل‌گیری نهادهای عمومی، اعم از دولتی یا غیردولتی، تابع ادراکات جامعه شناختی ناظر بر گروههای ارادی است، بلکه حتی پویای نحوه سازماندهی کنشهای متقابل را در نهادهای مذکور باید در چارچوب همین گروهها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این نهادها، مأموریتها و به واقع؛ کارویژه‌های معین و دامنه دار دارند که تمام یا اغلب عناصر و ابعاد اجتماع، از این مأموریتها و کارویژه‌ها تأثیر می‌پذیرند و نفع می‌برند. با این حال، ممکن است منافع جمعی موجب شکل‌گیری نهادهای مذکور، موقت و زمان دار باشند که در این صورت، با خاتمه ضرورت‌های شکل دهنده به منفعتهای مذکور، عمر نهاد موردنظر نیز منقضی می‌شود.

در واقع؛ از نظر جامعه شناختی حقوقی، با تمرکز بر محوریت استمرار و ثبات در کارویژه‌های سازمانهای عمومی (دولتی و غیردولتی)، گروههای اجتماعی را که عمری کوتاه دارند، گروه گذران (Ephemeral group) و در موارد ثبات نسبی و مأموریت بلند مدت برای این تشکلهای، گروه پایدار تلقی می‌کنند.

ب) پیدایش نهادهای عمومی و شناسایی آنها در نظم حقوقی

در مواردی که یک گروه اجتماعی از سازگاری فراوان برخوردار باشد، یگانگی گروهی سبب می‌شود که انتظامی استوار بین آنها برقرار شود. این انتظام که انسجام گروهی یا به هم پیوستگی نامیده می‌شود، نظم گروهی را پدید می‌آورد و به شکل‌گیری نهادها یا مؤسسات اجتماعی برای ساماندهی این گونه فعالیت‌های گروهی منتهی می‌شود. سازمان‌های اجتماعی یا وابسته به اجتماع، دو گونه‌اند: سازمان‌های رسمی و غیررسمی. آنچه در جامعه شناسی سیاسی و حقوقی و جامعه شناسی امنیت (نک: به: نصری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲ به بعد) بیشتر قابل توجه است، سازمان‌های رسمی یا ارادی است که بر اساس قصد و اراده قبلی و تعاملات عقلانی شکل می‌گیرند و دارای سلسله مراتبی معین هستند. مؤسسات اجتماعی، مهم‌ترین مصداق این سازمانها هستند که ممکن است با اعمال اقتدار عمومی و سازماندهی روند و سیر حاکمیت در جامعه نیز سر و کار یابند. با اینکه سازمان‌های اجتماعی همگی تحت تأثیر نوع روابط انسانها شکل می‌گیرند، اما در سایه نظام حقوقی است که وجاهت و اعتبار آنها، خواه از حیث کارکرد و خواه از حیث اثربخشی و ایفای کارویژه‌های اجتماعی، تضمین می‌شود و جلوه خارجی و شخصیت اعتباری داخلی و گاه خارجی می‌یابد.

در سیر و فرایند تحول ساماندهی به روابط اجتماعی، مرحله شکل‌گیری نهادهای عمومی به عنوان بخشی از سازمان‌های این اجتماع، آخرین نمود از این سیر تدریجی و تکاملی در روابط مذکور است (Burk, 1991, P 35). اساساً مفهوم «سازمان» (Organization) بر درک قطعی نقش نظم در میان اعضای اجتماع و ساختار گروه‌های مختلف تشکیل دهنده آن است؛ به گونه‌ای که روابطی کمابیش منظم و نوعی انتظام را برقرار سازد. نظم اجتماعی، همانند سایر مؤلفه‌های اجتماع، متحول و پویاست و هنگامی که در قالب قواعد حقوق موضوعه در می‌آید و توسط ساختار حکومتی یا مدیریت‌کننده اجتماع به رسمیت شناخته می‌شود، به صورت نسبی تثبیت می‌گردد و بدین ترتیب، نظم حقوقی به کمک نظم اجتماعی (نظم سیاسی، اقتصادی و غیره) می‌آید و فعال می‌شود.

در این سیر از تحوّل و توسعه، اجتماعات برای تضمین نظم اجتماعی در چشم‌انداز بلندمدت و اعمال اقتدار عمومی که بر تعیین سرنوشت جمعی مؤثر است، سازمانهایی را به نام حکومت شکل داده‌اند که قوای سه‌گانه و سازمانهای مستقل دولتی، اعم از کشوری و لشکری، از جمله آنها هستند. با اینکه حاکمیت به عنوان قدرت تعیین سرنوشت و مقدرات جمعی، همواره پس از شکل‌گیری زندگی اجتماعی مطمح نظر بوده، اما تنها در قرن هجدهم به بعد است که سازماندهی نوین در اعمال حاکمیت از طریق شکل‌گیری دولت، نظم و نسق یافته و عملاً نمود خارجی یافته است. محدودیت سطح و حجم گروه، عمومی بودن مالکیتها، سنت پرستی و تبعیت بی‌قید و شرط از میراث فرهنگ گذشتگان قوم (برن و کوف، پیشین، ص ۳۷۲-۳۷۰)، عمده‌ترین دلایل جامعه‌شناختی عدم شکل‌گیری حکومت در جوامع سنتی و ابتدایی تلقی شده است. اما در جوامع پس از عصر جدید، وسعت حوزه و عرصه سرزمینی، رو به پیچیدگی نهادن امور اجتماعی و تحوّل دائمی وقایع و جریانهای اجتماعی (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۳۰) در اثر ظهور علوم و فنون جدید، عمده‌ترین عوامل مؤثر بر پیدایی دولت و ادامه کارکردهای آن در اجتماعات مختلف بوده است.

در جامعه‌شناسی سیاسی و حقوقی، حکومت به اجزای مختلفی تقسیم می‌شود که همه نهادهای دولتی و وابسته به دولت را که به اعمال حاکمیت یا تصدّی امور مرتبط با مدیریت امور عمومی می‌پردازند، در بر می‌گیرد. در خصوص مبانی فلسفی شکل‌گیری این نهادها و مجاری بروز و ظهور آنها، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد؛ برخی (برداشت روسویی) از قرارداد اجتماعی میان کلیه اعضای اجتماع برای ایجاد سازمانی عمومی و نهایی به نام دولت، انتخاب‌اعضایی از میان خود به عنوان نمایندگان عموم در ترکیب این سازمان و به منظور مدیریت آن و سپردن سهم اصلی و عمده هر یک از این اعضا به آنها در تعیین سرنوشت خویش یاد می‌کنند که مبنای انتخابی شکل‌گیری نهادهای عمومی را از آزادی اراده هر عضو اجتماع استخراج می‌کند (Schmit, 1985, p.73) و برخی از نگرشها، آموزه‌هایی دیگر را مورد توجه قرار می‌دهند. اما در هر حال، وظیفه دولت تلاش برای برقرای نظم، سامان دادن به روابط جمعی و عادلانه‌سازی مناسبات اجتماعی یا خیر جامعه (راولز، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵) است.

بند دوم: تحلیل کارکرد بسیج بر پایه آموزه‌های حقوق اجتماعی

در تحلیل اجتماعی ساختار و بافت روابط سازمان یافته جمعی گفته می‌شود که «هر سازمان دو وجه دارد: ساخت اجتماعی (وضع ناشی از روابطی منظم که اشخاص را به یکدیگر پیوند داده‌اند) و کارکرد (کار و برآیند فعالیتهای منظمی که از ساخت مذکور سر می‌زند)» (برن و کوف، ۱۳۵۳، ص ۳۴۲). بسیج نهادی با تنوع کارکرد (Multiplicity of functions) است که به لحاظ ارتباط عمیق آن با مردم و پدیدارهای اجتماعی، مأموریتی به گستردگی پهنه اجتماع دارد. تحلیل قانونی و حقوقی نشان می‌دهد که کارکردهای حاصل از انجام مأموریت‌های بسیج را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ بخشی از این موارد چنان واجد اهمیت بوده‌اند که قانون اساسی و قوانین ارگانیک راجع به عملی کردن اصل یکصد و پنجاه و یکم، بر آن تأکید داشته و در صدر وظایف بسیج در مجموعه سازمانی سپاه قرار دارند (کارکردهای اصلی). در کنار آن، بسیج به عنوان نیروی مردمی که حجم وسیعی از اقشار و اصناف مختلف جامعه را تحت پوشش قرار داده، قابلیت‌ها و ظرفیتهایی دارد که از دید قانونگذار ایرانی مغفول نمانده است. این سلسله قابلیت‌ها موجب افزایش مأموریت بسیج در جهت پشتیبانی از حسن انجام وظایف قانونی سایر نهادها شده است (کارکردهای ثانوی و پشتیبانی). (ساعد، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

در بررسی جامعه‌شناختی نیروهای مسلح نیز بسیج نهادی اجتماعی است (نک به: ادیبی سده، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵) و نه تنها با اجتماع (در کلیت آن و بیشترین سطح از امور اجتماع ملی و درون ملی / National and sub-national) سر و کار دارد، بلکه برای اجتماع و سامان آن در گسترده‌ترین معنای ممکن فعالیت می‌کند. بدیهی است که اثربخشی کارکردهای بسیج و ایفای مسئولیت‌ها و کارویژه‌های آن مستلزم توجه به مقوله‌ها و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی ناظر بر روابط اجتماعی است؛ زیرا شناخت نیازهای اجتماعی، آسیب‌شناسی و همچنین ارائه راهکارهای مؤثر و منتج به نتایج مثبت در مدیریت بحرانها و معضلات اجتماع، با توجه دقیق به مطالعات جامعه‌شناختی میسر است.

این نوشتار، مجال ترسیم دقیق و کامل نحوه توفیق در این مسیر نیست، بلکه تنها ایده ضرورت چنین نگرشهایی را در راهبری امور بسیج تحلیل و توجیه می‌کند. در این

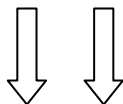
خصوصاً، کافی است از یک سو به بسترهای حقوقی ناظر بر ابعاد اجتماعی شکل‌گیری و فعالیت بسیج و از سوی دیگر به برخی از کارویژه‌ها یا فرصت‌های اجتماعی مؤثر بر نقش آفرینی و تسهیل ایفای مسئولیتها و تحقق اهداف بسیج پرداخته شود. در این چارچوب، ماهیت و مبانی حقوقی کارویژه‌های بسیج (نظم حقوقی) در تضمین امنیت اجتماعی (نظم اجتماعی) روشن‌تر خواهد شد.

۱. آموزه‌های حقوقی پیرامون کیفیت ساماندهی روابط جمعی از طریق بسیج

از نظر حقوقی، قدرت به مثابه واسطه‌ای تعمیم یافته برای تضمین اجرای تعهدات الزام‌آور واحدهای زیرمجموعه نظام سازمان جمعی و مشوریت یافتن تعهدات تحمیل شده بر آنها و دیگر تابعان به دلیل تأثیرشان بر اهداف جمعی است (Parsons, 1960, P 232). حقوق اساسی و اداری، مجموعه تخصصی موازین حقوقی ناظر بر شکل‌گیری و فعالیت نهادهای عمومی، اعم از دولتی و غیردولتی است. این موازین، مجموعه‌ای از قواعد صوری است که فرایندها و روند و تشریفات قانونی تأسیس این نهادها را عرضه می‌کنند که تحلیل نهادهای عمومی را باید در چارچوب آنها صورت داد.

در هر حال، مردمی بودن از ویژگی‌های بارز بسیج است (میزگرد انسجام ملی، ۱۳۸۵، ص ۸). تحلیل قواعد و مقررات حاکم بر شکل‌گیری بسیج و کارکردهای عمومی آن و همچنین رابطه بسیج با مردم، حاکی از ویژگی منحصر به فرد آن در تجمیع دو سیر صعودی و نزولی به صورت همزمان است. در واقع؛ تحلیل نحوه شکل‌گیری نهادهای عمومی نشان می‌دهد که این نهادها منشأ اجتماعی دارند و ابتدا از سوی مردم و از پایین به بالا بوده (نمونه حکومتها و نهادهای حکومتی از دوران باستان تا آغاز عصر حاضر) ولی متعاقب شکل‌گیری دولت، از بالا ظهور یافته و بر مبنای اراده حکومتی بر مردم اعمال می‌شوند.

(شکل ۷)



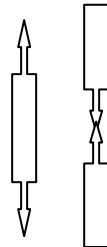
شکل ۷: رویکرد حقوقی در شکل‌گیری و مدیریت دستگاههای دولتی

در واقع؛ اولاً، با اولویت دادن به رویکرد صوری، ظهور و شکل‌گیری نهادهای عمومی از بالا به پایین و بر مبنای تصمیم حکومتی است که در قالب آن، دولت نیاز به وجود نهادهایی برای مدیریت بخشی از امور عمومی را احراز می‌کند و خود، ساختار و شرح وظایف این نهادها را در قالب اساسنامه و سند تأسیس مقرر می‌دارد. این همان رویکردی است که پوزیتیویسم حقوقی یا حقوق موضوعه، آن را به عنوان گفتمان غالب در دنیای معاصر (تیت، ۱۳۸۴، ص ۲۹) در محیط‌های ملی یا بین‌المللی ترسیم و بر آن مبنای عمل کرده است؛ چراکه نظم حقوقی به عنوان بخشی از دانش دستوری (نرماتیو) و بایسته‌محور، از هستی‌شناسی و معرفت به امور اجتماعی گذر کرده و نه به توصیف آنچه در روابط جمعی هست، بلکه به مقصدی متفاوت از وضع موجود و روشهای رسیدن به آن با تکیه بر فعل و ترک فعلهای امری، الزام آور و واجد ضمانت اجرای مادی و مؤثر در خصوص عموم اعضای جامعه (تابعان حقوق) می‌اندیشد.

ثانیاً، مدیریت نهادهای دولتی بر مبنای تشخیص مقام مافوق است و از بالا به پائین جاری می‌شود. در رویکرد حقوقی، مقام عالی است که منافع جمع - که در فلسفه حقوق و ارزش از آن به خیر یا مصلحت یاد می‌شود - (دورکین، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵) را تشخیص می‌دهد و بدون اینکه نیاز به توجیه نحوه تعریف و احراز منافع مذکور وجود داشته و الزامی قانونی در این خصوص موجود باشد، تصمیمات وی برای کلیه اعضای اجتماع الزام آور است و در این رابطه، وضعیت مناسبات تبعیت (Sub-Ordination) یا اطاعت (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۳۱) حاکم است. در شرایط حاضر نیز که مجموعه‌ای پیچیده از سیستمهای سیاسی و حکومتی امور مدیریت عمومی را عهده‌دار شده‌اند، نیازهای اساسی در بستر اجتماع موجب و دلیل واقعی شکل‌گیری نهادهای مختلف عمومی و سازمانهای متعدد اجتماعی است ولی این نیازها توسط دولت، شناسایی و احراز می‌شود و به شکل‌گیری‌های نهادهای عمومی منتهی می‌شود. (شکل ۸)

۱. از نظر حقوقی و به موجب انتهای اصل ۸۵ قانون اساسی، اساسنامه نهادهای عمومی باید به تصویب مجلس برسد. اما مجلس می‌تواند تصویب دائمی این اساسنامه‌ها را به کمیسیونهای داخلی مجلس یا دولت تفویض کند. عموماً نیز این امر به دلیل تخصصی بودن، به دولت تفویض می‌شود.

دولت و مقامات عالی حکومتی



عموم شهروندان و اعضای اجتماع

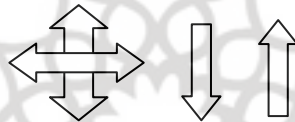
شکل ۸: مؤلفه‌های دخیل در شکل‌گیری نهادهای عمومی

در واقع؛ در دوران معاصر و ساختار کنونی حقوق حاکم بر مدیریت امور عمومی، نهادهای دولتی با اراده و تأیید دولت شکل می‌گیرند، بدون اینکه اختیار سنتی و ذاتی شکل‌گیری سایر نهادهای اجتماعی توسط عموم که یکی از مصادیق حقوق عمومی^۱ است (به ویژه در مواردی که این نهادها نیازمند شخصیت حقوقی و رسمی دولتی نیستند؛ نظیر هیئتهای مذهبی و تکایا) سلب شده باشد. با این حال، کسب شخصیت حقوقی و امکان ایفای نقشهایی نظیر داشتن اموال مستقل، حق اقامه دعوی و غیره، برای این نهادها مستلزم آن است که مطابق قوانین و مقررات موجود و از طریق دولت به رسمیت شناخته شوند.

در مورد بسیج، نوع تعامل ساختاری و نهادی آن با مردم، تابع دو الگوی همزمان ظهور از پایین و مدیریت از بالا و همچنین تصمیم‌گیری و اجرا در وضعیت هم‌تراز است (شکل ۹). در واقع؛ آنچه ملاحظات جامعه‌شناختی به عنوان روند حقیقی شکل‌گیری نهادهای عمومی و بایسته‌ها در این مسیر ترسیم می‌کند و جنبه نظری دارد، در مورد بسیج به خوبی صادق بوده و عینیت یافته است.

۱. به تعریف کانت؛ حق عمومی، مجموعه هنجارهایی است که وضعیتی حقیقی را که مستلزم تعمیم همگانی آنها است، ایجاد می‌کند. (کانت، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷).

به عبارت بهتر؛ اولاً، بسیج نهادی عمومی است که از بطن جامعه نشئت گرفته و ظهور آن از پایین به بالا و بر مبنای نیازی است که اجتماع سیاسی به سازماندهی بخشهایی مهم از روابط این اجتماع با بهره‌گیری از اقتدارات دولتی دارد. در نتیجه، نیاز به بسیج از بطن اجتماع برگرفته و منعکس شده است. ثانیاً، دولت نیز به عنوان نماینده اجتماع، این نیازها را واقعی تشخیص داده و با اصول کلان ناظر بر راهبری امور عمومی تطبیق داده و سپس اقدامات رسمی را برای پیدایی نهاد یا سازمانی خاص در این خصوص، به عمل آورده است. تصمیم حضرت امام (ره) در خصوص تشکیل ارتش بیست میلیونی که مبنای اولیه تشکیل و همچنین یکی از اهداف غایی و نهایی کارکرد و برنامه‌ریزی نیروی مقاومت بسیج است، رسمیت دادن به مقتضیات اجتماعی پیدایش چنین نهادی، برگرفته از اجتماع و در بطن خود آن بوده است.



شکل ۹: تحلیل جامعه شناختی شکل‌گیری و مدیریت بسیج و نقش عموم

از طرف دیگر، مدیریت و راهبری امور مربوط به بسیج و انجام مأموریت‌های ذاتی (رسمی و قانونی) آن نیز در عین اینکه به عنوان یک نهاد دولتی از پایین به بالاست (و مقامات عالی بسیج توسط مسئولان عالی نظام تعیین می‌شوند) اما در تصمیم‌گیری‌ها نیز اقشار مختلف جامعه نقش داشته و رابطه دولت و مردم به صورت هم‌تراز است. در این صورت، در عین فرض تطبیق برنامه‌های مدیران عالی بسیج با برنامه‌های کلان دولتی و نیازهای عمومی، حضور مستقیم و مداوم مردم در ترکیب این نهاد، مجرای دقیق برای انعکاس بی واسطه نیازهای مذکور به مدیران فراهم کرده که خود ظرفیتی عظیم در سیاست‌گذاری‌های دقیق در امور عمومی است که با استفاده بهینه از آنها می‌توان با صرف کمترین هزینه‌ها، به بالاترین درجه از توسعه همه جانبه یا «بهره‌وری» (Productivity) که در فرهنگ سیاسی - حقوقی جدید در گستره‌ای کلی به نام «به‌زمامداری» (Good-governance) قرار می‌گیرد، دست یافت.

روشن است که مشکلات اجتماع تنها به دست اعضای همین اجتماع قابل حل است (بومی سازی حل معضلات اجتماعی و تقبیح حضور عناصر خارجی در این روند که تجربه ثابت کرده است اراده خالص خدمتگزاری را کمتر می توان در آنها ملاحظه کرد). مشارکت عمومی در روند تصمیم گیری ها و همچنین اجرای سیاستهای مصوب دولت، یکی از راهکارهای تقویت امکان بهینه سازی اوضاع اجتماع است که نه تنها مردمی بودن نظام سیاسی را نمایان می سازد، بلکه فضایی را فراهم می کند تا از توانمندی ها و ظرفیتهای عمومی به عنوان فرصت تدوین و اجرای سیاستهای دولت استفاده مناسب به عمل آید (راهبرد امنیت سازی مشارکتی و حتی بازدارندگی مردمی).^۱

به همین دلیل، در سال ۱۳۸۴ مشارکت عمومی و همبستگی ملی به مثابه دو بُعد مکمل و مرتبط از سیاست امنیتی و اجتماعی کشور توسط مقام معظم رهبری مطرح شد. با اینکه برنامه ریزی اصلی در سال جدید بر محور اتحاد ملی و انسجام اسلامی است، اما نه تنها اولویت مشارکت عمومی همچنان پابرجاست، بلکه خود یکی از مؤلفه های دقیق دخیل در اتحاد ملی و انسجام اسلامی است. به نظرمی رسد علقه های عمیق جامعه شناختی بسیج با عموم، زمینه هایی وافر و مفید برای تسریع حرکت در این مسیر فراهم کند که بسیج با بهره گیری از آن زمینه ها بتواند حداکثرسازی حصول به اهداف و ایفای مأموریت های خود را محقق سازد. بسیج در خصوص سه عنصر از مؤلفه های انسجام و اتحاد ملی؛ یعنی «افکار، روابط و ساختار»، تأثیرگذار است و «می تواند آلیاژی از قدرت، مشروعیت و هویت به وجود آورد و از این طریق، بر انسجام و اتحاد ملی تأثیر بگذارد». (میزگرد انسجام ملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲) در این صورت، لازم است تعمیق در مؤلفه های اجتماعی و بهره گیری از مطالعات دقیق جامعه شناختی اعم از شناخت نیازها، آسیب شناسی اجتماعی که امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی را نیز در بر می گیرد و همچنین تدوین راهکار مقابله با این

۱. لزوم استفاده از توانمندی های عمومی در امر تأمین اطمینان بخشی امنیت ملی، در سند چشم انداز توسعه بیست ساله و قانون برنامه چهارم نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است. تکلیف مذکور به عنوان محور راهبرد دفاعی و امنیتی کشور، بر عهده دستگاه های مرتبط با دفاع و امنیت ملی نهاده شده و حتی پاره ای از مصادیق خاص این راهبرد نیز در موادی از قانون برنامه چهارم توسعه با تأکید بر امور انتظامی (امنیت داخلی) تبیین شده است.

آسیبها خواه به صورت پیشگیری یا درمان و بهبود اوضاع، به عنوان مقدمات کارشناسی و بسترهای عملی در برنامه‌ریزی‌های بسیج مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر؛ تشکیل کارگروه بررسی‌های جامعه‌شناختی امور مرتبط با وظایف بسیج، یکی از استلزامات برنامه‌ریزی‌های سالانه، میان مدت و بلندمدت این نهاد است که صحت راهبردها و تاکتیکها و اثربخشی آنها را که در نهایت تضمین‌کننده نتایج عرق و اراده خدمتگزاری است، به بالاترین سطح مطلوب خواهد رساند. بر پایه همین تحلیلهاست که برخی تحوّل بسیج را در قالب «سازمان مدنی» (همان، ص ۸) پیشنهاد کرده‌اند تا قابلیت‌های این نهاد به اثربخشی مناسب تری متناسب با اوضاع و احوال امروز و نیازهای اتحاد و انسجام ملی منتهی شود.

۲. نقش توأمان بسیج در سازندگی و الگوسازی عملی

یکی از نقشهای قابل ایفا در روند اتحاد و انسجام ملی، نقش هدایت افکار و رفتار عمومی است. با تأمل در نقش بسیج به خوبی می‌توان دریافت که بسیج سهمی مهم در سازندگی اجتماع دارد. اینکه بخشی از ساختار نیروی مقاومت بسیج به «سازمان بسیج سازندگی» اختصاص یافته و بند ۷ دستورالعمل مورخ ۷۱/۷/۸ نیروی مقاومت (ترابی و روحی، ۱۳۷۹، ص ۷۵) و نیز بدان تصریح کرده، می‌تواند نقش مذکور را به صورت قانونی و با تکیه بر منابع حقوقی کشور، برجسته نماید. با این حال، نقش مذکور همزمان و توأم با ایفای نقش راهنمایی اعضای اجتماع در تشخیص سره از ناسره صورت می‌گیرد.

گروهها را از لحاظ نوع عضویت و سمتی که اعضای اجتماع در آن دارند، به دو دسته گروه عضویت (Membership group) و گروه راهنمایی (Reference group) تقسیم می‌کنند (برن و کوف، ۱۳۵۳، ص ۳۱). در دسته نخست، افراد به عنوان عضو مسلم آن به شمار می‌روند و نه تنها از حقوق و مزایای عضویت و نقش آفرینی مستقیم در گروه برخوردارند، بلکه پیوندی مستقیم و متقابل میان آنها و گروه و سایر اعضا وجود دارد. اما

۱. بر اساس این بند: کمک به دولت در امر سازندگی، از جمله اهداف جذب بسیجیان و تشکیل ارتش بیست میلیونی است.

در گروه راهنمایی، فرد امکان عضویت ندارد و عضو رسمی تلقی نمی‌شود؛ اما در قضاوت و عمل خود، از این گروه الهام می‌گیرد و از آن به عنوان راهنمایی و ارائه رهنمود بهره می‌گیرد تا رفتار و قضاوت اجتماعی خود را با رهنمودهایی که گروه مذکور مطلوب می‌شمارد، همساز کند و تطبیق دهد.

رسالت بسیج به دلیل بستر اجتماعی آن، تشکل دادن به کلیه اعضای اجتماع است و همگان را مخاطب قرار می‌دهد، بدون اینکه امکان حضور و نقش آفرینی را به عده‌ای خاص محدود سازد. در واقع؛ برای کلیه اعضای جامعه امکان عضویت در این نهاد عمومی وجود دارد. از این منظر، بسیج یک گروه عضویت است که برای هر عضوی از اجتماع، کلیه توانمندی‌هایی را که برای مشارکت و نقش آفرینی اعضا پیش بینی شده، قائل است. موضوع «ارتش بیست میلیونی» که امام (ره) مطرح کردند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۸۰)، به معنای آن است که کلیه افراد ایرانی، به صورت بالقوه قابلیت حضور در بسیج و قرار گرفتن در ترکیب آن را دارند. در نتیجه، بسیج را می‌توان وسیع‌ترین گروه عضویت تلقی کرد.

از سوی دیگر، سازماندهی بسیج به عنوان نهادی در مجموعه دستگاه‌های دولتی که به اعمال حاکمیت و نظارت بر برخی امور می‌پردازد، نوعی نقش گروه راهنمایی را نیز تداعی می‌کند. کلیه سازمانهای اجتماعی به اقتضای کارکردها و کارویژه‌های خود، موازین و هنجارهایی را برای اعضای معینی از جامعه خلق می‌کنند که ممکن است جنبه امری یا ارشادی داشته باشند (برن و کوف، پیشین، ص ۳۷) و از این رو، اغلب آنها را می‌توان گروه راهنمایی تلقی کرد.

در این میان، رسالت بسیج این است که افرادی الگو و اسوه برای اجتماع تربیت کند که نظم اجتماعی را به خوبی شناخته و برای شکل‌گیری و حراست از آن و در نتیجه، تسهیل روند تعالی فرد و اجتماع و مدیریت حرکت در این مسیر، تلاش کنند. برنامه‌های این نهاد در پرتو سیاستهای عمومی و کلان کشور، متضمن ترسیم مطلوبیتهای یا «بایسته»های اجتماعی است که مجموعه‌ای گسترده از فعل و ترک فعلها را در این

خصوصاً ترسیم می‌کند. بدین ترتیب، بسیج در کنار سایر نهادها، در کنترل اجتماعی به معنای «تنظیم رفتارهای انسانی منتهی به سازگاری با قواعد اجتماعی و پایبندی به آنها» (Hewett, 2007) سهیم می‌شود.

اعضای اجتماع برای تقویت روند همگرایی یا جامعه‌پذیری خود و تبدیل ستیزه‌های اجتماعی به همسازی، می‌توانند از الگوهای بسیج در حوزه‌اندیشه و عمل بهره‌گرفته و رهنمودهای این نهاد را برای ساماندهی روابط اجتماعی سرلوحه خود قرار دهند. بدیهی است مردم در برابر بسیج وضعیت مخاطب صرف (نظیر برخی از نهادهای دولتی) را ندارند، بلکه بسیج، هدایت‌کننده روند فعلیت یافتن قابلیت‌های عمومی یا هدایت (میزگرد انسجام ملی، ۱۳۸۵، ص ۹) و ارشاد افکار و رفتار عمومی است. در این میان، نظر به اهمیت کارکرد هنجارسازی بسیج، آن را جداگانه تحلیل و بیان خواهیم داشت.

۳. هنجار سازی بسیج در بطن فرهنگ و تمهید شکل‌گیری قواعد حقوقی

حرکت جامعه به سوی اهداف و مقاصد عالی پیش‌بینی شده که تعالی فرد و اجتماع در مسیر سعادت است، نظمی را طلب می‌کند که وظیفه اصلی کلیه نهادهای عمومی، برقراری این نظم و صیانت از آن است. نظم اجتماعی، کلیه مقوله‌ها و اجزای روابط جمعی را در ابعاد سیاسی، حقوقی، اقتصادی در بر می‌گیرد (شکل ۲) و بسیج بهترین ظرفیت فعالیت و نقش آفرینی را در این عرصه داراست؛ ضمن اینکه «حضور مؤثر بسیج در فرهنگ سازی انقلابی و مقابله با تهاجم فرهنگی، از مهم‌ترین دغدغه‌های این نیرو بوده» (سعد، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۳) و قوانین مختلف ناظر بر بسیج از جمله ماده ۱ لایحه قانونی شورای انقلاب راجع به تشکیل بسیج (مصوب ۱۳۵۹)، دفاع و صیانت از فرهنگ جامعه را در برابر تهدیدهای خارجی بر عهده بسیج گذاشته است. در واقع؛ «بسیج می‌تواند از تبدیل شدن یک پدیده اجتماعی به سیاسی یا یک پدیده سیاسی به موضوعی امنیتی جلوگیری کند» (میزگرد، انسجام ملی، ص ۱۱) و التزام به رعایت قانون و هنجارهای عمومی را در رویه مردم تحکیم بخشد.

به عبارت دیگر؛ کارکرد فرهنگی بسیج (در دو سطح عام و خاص)^۱ به خوبی ارتباط و تأثیر فراوان این نهاد را بر رشد و توسعه فرهنگ بومی و تغییر و تحول آن اعم از پایش و پالایش نمایان می‌سازد. با اینکه سازمانهای تخصصی زیست محیطی موظفند آموزش زیست محیطی مردم را در سطوح عمومی و همچنین خاص و کارشناسانه به عنوان مأموریت‌های ذاتی خویش سازماندهی کنند، اما کار فرهنگی در صورتی مؤثر واقع خواهد شد که با ملاحظه، وضعیت و فرایند فرهنگ سازی، با مشارکت نهادهای فرهنگی (به ویژه بسیج که عمومی‌ترین نهاد فرهنگی کشور است) صورت پذیرد. از این جهت، کارکردهای فرهنگی بسیج چنان وسیع و گسترده و متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی است که این نیاز بسیار حیاتی فعلی جامعه را به خوبی برطرف خواهد کرد. تردیدی نیست که درک قانونگذار به همین ظرافتهای نقش‌آفرینی فرهنگی است که در برنامه چهارم توسعه، همکاری بسیج در حوزه حفاظت از محیط زیست به صورت صریح و قانونمند پیش بینی شده است.

کارکرد مذکور را می‌توان با بیان دو وجه خاص تفصیل داد؛ الگو سازی (تحکیم و بسط فرهنگ بسیجی به عنوان فرهنگی انقلابی، بومی، خالص و کارآمد برای حل معضلات اجتماعی) نقشهای ایجاد و تأسیسی (ایجاد ارزشهای اجتماعی در پرتو ارزشهای کلی ملی و اسلامی و راهبردهای انقلاب اسلامی) و سازماندهی مسیرها و روندها (تأثیرگذاری بر ساخت اجتماعی، نقشها و کارکردهای اجتماعی).

به عبارت دیگر؛ شرایط و الزامات ناظر بر شکل‌گیری واقعی و عینی یک بسیجی که متضمن ملاحظات و بایسته‌هایی درونی و بیرونی برای هر عضو اجتماع است تا به چنین سطحی از تعالی دست یابد، برایندهای عینی بر وضعیت اجتماع اعم از فرهنگ و غیره به دنبال خواهد داشت. ملموس‌ترین نتیجه مذکور، مقابله با هرگونه نابهنجاری و آشفتگی

۱. اولاً، بسیج نهادی فرهنگی است که فرهنگ عامه مردم را مدنظر قرار می‌دهد و سطح فعالیت‌های فرهنگی آن شامل کل جامعه است. ثانیاً، بسیج با تشکلهای خاصی نظیر بسیج فرهنگیان، نه تنها به فرهنگ سازی در بخشهای فرهنگی و فرهنگیان جامعه می‌پردازد، بلکه این بخش از بسیج را برای سامان دادن به امور فرهنگ عمومی یا افشاری خاص نظیر دانش آموزان و دانشجویان به کار می‌گیرد. (در خصوص نقش بسیج فرهنگیان نک: جبی، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۳۴)

اجتماع است که در جامعه شناسی امنیت عدم تعادل اجتماعی (عسگری، ۱۳۸۱، ص ۹۴)، تهدید مستقیم یا غیر مستقیم، کوتاه یا بلند مدت، محدود با پردامنه تلقی می‌شود. در این میان، حتی موقعی که تهدید امنیتی به معنای مضیق آن مطرح می‌شود (تهدید علیه تمامیت ارضی برگرفته از عوامل و محیط داخلی یا خارجی) (نک به: عسگری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱)، جهت دادن به اراده عمومی و فعال کردن یا سازمان دادن به اراده و پتانسیلهای عمومی در مسیر دفاع ملی (نرم افزاری، سخت افزاری و انسان افزاری) نیز به مثابه فرصتی فراروی بسیج در دفاع همه جانبه است (نک به: کیوان حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۶-۵). شناخت ظرفیتهای دفاعی عموم (جلب اقشار عمومی)، همچنین سازماندهی و مدیریت توانمندی‌های عمومی، از جمله الزامات بسیج در این روند است.

از یک دید می‌توان جامعه بسامان را در لایه بندی امنیت به صورت «از امنیت اجتماعی به امنیت ملی» تصور کرد. (تیلا، تابستان ۱۳۸۵، ص ۴۶) از طرف دیگر، امنیت ملی و لایه‌های زیرین آن (سیاسی، اقتصادی، حقوقی) جملگی در پهنه امنیت اجتماعی به معنای موسع آن معنا می‌یابند. در واقع؛ امنیت ملی تنها بخشی (هرچند متضمن حساس‌ترین حوزه) از گستره وسیع امنیت اجتماعی را در بر می‌گیرد. البته واقعیت آن است که این لایه بندی‌ها، تصویری می‌باشند؛ یعنی مجزاً و غیرقابل نفوذ بر یکدیگر نیستند، بلکه نمادی از تلاشهای گاه متفاوت و گاه مشابه برای حصول هدفی نسبتاً واحدند (همان) و آن تأمین امنیت اعضای اجتماع به صورت فردی و جمعی است. بنابراین، گستره کارکرد بسیج، به حد و اندازه اجتماع و امنیت اجتماعی است. علاوه بر این، تنقیح و پایش (Monitoring) تحولات سیاسی و پالایش (Refining) فرهنگ سیاسی با استفاده از فرهنگ بسیجی نیز قابل توجه خواهد بود.

هر گروه اجتماعی الزاماً دارای یک ساخت اجتماعی معین است. ساخت اجتماعی (Social structure)، زاده ترتیبی نسبتاً ثابت است که بین اجزای گروه برقرار شده است (برن وکوف، ص ۳۱). بسیج به دلیل اینکه خود نهاد و گروهی اجتماعی است و در بطن اجتماع با گسترده‌ترین حجم از روابط جمعی سروکار دارد، می‌تواند ساخت اجتماعی را به سمت بایسته‌هایی که «تعالی فرد و اجتماعی» یا کمال مطلوب تلقی شده‌اند حرکت دهد.

در شرایط حاضر که اتحاد ملی و انسجام اسلامی به عنوان محور اندیشه و عمل نظام سیاسی و اجتماعی کشور مورد تأکید قرار گرفته است، توجه به الگوسازی‌های مذکور از یک سو و خلق هنجارهای متناسب با این اولویت از سوی دیگر، کاملاً نمایان است. تحکیم مبانی وحدت ملی، نتیجه مستقیم تحکیم ارزشها و هنجارهای اجتماعی یا زایش هنجارهای جدید متناسب با وضعیتهای نو در محیط درون ملی و بین‌المللی (از جمله روند همانند سازی و یکی شدن در کنشهای متقابل اجتماعی و ارتقای تعامل از همکاری به همبستگی) است. بسیج از این طریق می‌تواند به صورت ساختاری و غیرساختاری به تولید قدرت ملی (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵، ۱۸۷ و ۱۹۶-۲۱۹) همّت گمارد. تعامل با سایر نهادهای عمومی، هدایت و ارشاد عمومی و نهادهای دولتی و غیردولتی و همچنین بسط مدیریت روشمند و متکی به نتیجه که از رهیافتها و شیوه‌های به کارگیری فرصت و ابزار در مسیر تحقق این امر است، علقه جامعه شناختی عمیق داشته و با ورود عمیق به بستر اجتماع و روابط اجتماعی، قابل حصول است. انتظار می‌رود که بسیج در این روند پیشرو باشد.

همان طور که قبلاً گفته شد، نظم اجتماعی یا آرامش و امنیت مردم در اجتماع، لازمه حرکت عادی و طبیعی فرد و اجتماع است که تأمین آن بر عهده نهادهای مختلف اجتماعی و به ویژه نهادهای دولتی می‌باشد. بسیج به لحاظ ترکیب خاص خود (ارتباط عمیق با مردم در سطوح و اقشار مختلف) بهترین ظرفیت اجتماعی را دارا بوده و می‌تواند تقویت و ارتقای وضعیت اجتماعی (اعم از فرهنگی و غیره) را دنبال کند و حتی فرایند فرهنگ سازی را در کلیت آن هدایت و تسریع و در این مسیر، ضمن هنجارسازی در اجتماع، این بایسته‌ها را به فرهنگ تبدیل کند. (تیلا، ۱۳۸۴، ص ۶۲)

نتیجه گیری

در نظام هستی، هر جزیی بر پایه قاعده و قانون شکل گرفته و در قالب مجموعه‌ای نظام‌مند، کارویژه‌ای را که این نظام برای وی تعریف کرده، اعمال می‌کند. در واقع؛ سامان یافتن هر امری، وجود قواعدی متناسب آن امر را طلب می‌کند. در خصوص حیات انسانی و زندگی اجتماعی نیز همین وضع صادق است؛ یعنی نظم و انتظام در روابط

انسانی مستلزم وجود قاعده و قانون و التزام انسان به رعایت آنهاست. جامعه بستر شکل‌گیری زیست جمعی است که در آن انسان باید مسیر تعالی را طی کند. نظم اجتماعی یا آرامش و امنیت مردم در اجتماع، لازمه حرکت عادی و طبیعی فرد و اجتماع است که تأمین آن بر عهده نهادهای مختلف اجتماعی، به ویژه نهادهای دولتی می‌باشد. کنش هر عضو اجتماع، با کنشهای متقابل (تأثیر و تأثرها) دیگران همراه است و مجموعه برهم کنشهای مذکور، به سازماندهی روابط جمعی از حد مقدماتی و ابتدایی (گروه محدود) تا جامعه به عنوان وسیع‌ترین ساختار اجتماعی می‌انجامد. مسئله این است که به رغم برخی تمایلات متعارض، سرنوشت اعضای هر اجتماع به هم پیوند خورده است؛ به گونه‌ای که این وضعیت در مورد هر عضو، کمابیش بر سرنوشت دیگران نیز سایه می‌افکند. در این صورت است که بی‌توجهی و تسامح به سرنوشت جمعی، از همگرایی و وحدت جلوگیری می‌کند و آشفتگی اجتماعی را به دنبال دارد.

در واقع؛ نفوذ متقابل گروهی یا اتکای متقابل گروهی یا وابستگی متقابل گروهی و همچنین یگانگی و وحدت گروهی، از رهگذر تعمیق تعاملات اجتماعی انسانها و پیوند خوردن روند حیات و همزیستی آنها شکل می‌گیرد. در این میان، نهادهای مختلفی در هر اجتماع پدید آمده‌اند تا نحوه تعاملات و روابط متقابل مذکور را به نحوی سامان دهند که رفاه و تعالی در گسترده‌ترین سطح از این اجتماع بروز یابد. نهادهای دولتی به دلیل رابطه‌ای که از یک سو با سرمایه‌های عمومی و از سوی دیگر با برنامه‌ریزی در مدیریت امور عمومی دارند، مهم‌ترین مسئولیت رسمی سازماندهی روابط اجتماعی را بر عهده دارند.

به نظر می‌رسد علقه‌های عمیق جامعه شناختی بسیج با عموم، زمینه‌هایی وافر و مفید برای تسریع حرکت در این مسیر را فراهم ساخته و بسیج با بهره‌گیری از این زمینه‌ها می‌تواند حداکثرسازی حصول به اهداف و ایفای مأموریت‌های خود را محقق کند. در این صورت، لازم است تعمیق در مؤلفه‌های اجتماعی و بهره‌گیری از مطالعات دقیق جامعه شناختی، اعم از شناخت نیازها، آسیب‌شناسی اجتماعی که امور سیاسی، فرهنگی،

اقتصادی و حقوقی را نیز در بر می‌گیرد و همچنین تدوین راهکار مقابله با این آسیبها خواه به صورت پیشگیری و مقابله (ساعد، ۱۳۸۴، ص ۱۵)، به عنوان مقدمات کارشناسی و بسترهای عملی در برنامه ریزی‌های بسیج، مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر؛ تشکیل کارگروه بررسی‌های جامعه‌شناختی امور مرتبط با وظایف بسیج، یکی از استلزامات برنامه ریزی‌های سالانه، میان مدت و بلندمدت این نهاد است که صحت راهبردها و تاکتیکها و اثربخشی آنها را که در نهایت تضمین کننده نتایج اراده خدمتگزاری است، به بالاترین سطح مطلوب خواهد رساند.

در شرایط حاضر که اتحاد ملی و انسجام اسلامی به عنوان محور اندیشه و عمل نظام سیاسی و اجتماعی کشور مورد تأکید قرار گرفته، توجه به الگوسازی‌های مذکور از یک سو و خلق هنجارهای متناسب با این اولویت از سوی دیگر، کاملاً بارز است. تعامل با سایر نهادهای عمومی، هدایت و ارشاد عمومی و نهادهای دولتی و غیردولتی و همچنین بسط مدیریت روشمند و متکی به نتیجه که از رهیافتها و شیوه‌های به کارگیری فرصت و ابزار در مسیر تحقق این امر است، علقه جامعه‌شناختی عمیق داشته و با ورود عمیق به بستر اجتماع و روابط اجتماعی قابل حصول است. انتظار می‌رود که بسیج با اتکا به همین مبانی و با توجه به صلاحیتهای عام قانونی، در این خصوص به عنوان نهادی پیشرو اقدام کند.

خلاصه اینکه، هرچند قابلیت‌های بسیج عمومی در دفاع از کوی و برزن (تیلا، ۱۳۸۴، ص ۵۶) و بازدارندگی مردمی (کیوان حسینی، ۱۳۸۵، ص ۷) نخستین کارویژه‌ها و اهداف مصرح در شکل‌گیری نیروی مقاومت بسیج است، اصلاح ساختار فرهنگ اجتماع به ویژه با در نظر گرفتن ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی نیز از مهم‌ترین دلمشغولی‌های دولتمردان کشور می‌باشد (ساعد، ۱۳۸۴، ص ۱۳). به ویژه از خاتمه دفاع مقدس تاکنون که همواره کارکردهای فرهنگی این نهاد، بیشترین محورهای مورد توجه در سیاستگذاری عمومی بوده است (دفاع نظامی و غیرنظامی). کارکرد فرهنگی بسیج به خوبی ارتباط و تأثیر فراوان این نهاد را بر رشد و توسعه اجتماعی نمایان می‌سازد. کار فرهنگی در صورتی

مؤثر واقع خواهد شد که با ملاحظه وضعیت و فرایند فرهنگ‌سازی و با مشارکت نهادهای فرهنگی (به ویژه بسیج که عمومی‌ترین نهاد فرهنگی کشور است) صورت پذیرد.

از این جهت، کارکردهای فرهنگی بسیج چنان وسیع و گسترده و متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی است که این نیاز بسیار حیاتی فعلی جامعه را به خوبی برطرف خواهد کرد. بسترهای جامعه شناختی بسیج به لحاظ ترکیب یا کارویژه‌ها، ظرفیت اجتماعی مناسبی را در این نهاد مستقر کرده که می‌تواند در مسیر تقویت و ارتقای وضعیت اجتماعی (اعم از فرهنگی و غیره) به کار گرفته شود. در این خصوص توجه به ملاحظات حقوقی در تحلیل روابط اجتماعی، توفیق در حصول به اهداف و مأموریت‌های بسیج در ساماندهی به اجتماع متناسب با وضعیت مطلوب را تحکیم و فرایند تقویت و تکمیل مجموعه قوانین و مقررات ناظر بر ایفای این کارکردها را تسهیل خواهد کرد. شناسایی ارزشهای عام و «ایجاد وفاق میان عموم در خصوص این ارزشها» (پرجمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲) می‌تواند مقدمه‌ای برای ساخت و پرداخت برخی قواعد حقوقی در حوزه اجتماعی باشد.

منابع

۱. «میزگرد انسجام ملی و نقش بسیج در آن (۱)» (۱۳۸۵)، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۳.
۲. «میزگرد انسجام ملی و نقش بسیج در آن (۲)» (۱۳۸۶)، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۴.
۳. ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۱)؛ جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران، سمت.
۴. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۱)؛ «استراتژی امنیتی اسرائیل در قرن ۲۱: امنیت لویاتانی»، راهبرد، شماره ۲۴.
۵. امام خمینی (۱۳۷۲)؛ صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۶. برن، ای.جی. و کوف، نیم (۱۳۵۳)؛ زمینه جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس ا.ح. آریانپور، تهران، نشر دهخدا.
۷. تبیت، مارک (۱۳۸۴)؛ فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضائی خاوری، [بی جا]، دانشگاه علوم رضوی.
۸. ترابی، سید مصطفی و نبی الله روحی (۱۳۷۹)؛ بسیج در پرتو قانون، تهران، نشر فرهنگی آیه.
۹. تیلا، پروانه (۱۳۸۴)؛ «بررسی قابلیت‌های زنان ایرانی برای پیشبرد بسیج عمومی: الزامات تضمین امنیت فرهنگی»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۲۹ (زمستان).
۱۰. تیلا، پروانه (۱۳۸۵)؛ «بسیج و محیط زیست: زمینه‌های قانونی حضور مؤثر در ارتقای امنیت اجتماعی»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۱ (تابستان).
۱۱. حبی، محمدباقر (۱۳۸۵)؛ «کارکردهای بسیج فرهنگیان در تحقق ارتش بیست میلیونی»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۳.
۱۲. دورکیم، امیل (۱۳۸۳)؛ قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه دکتر محمد علی کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. دورکین، رونالد (۱۳۸۱)؛ «نافرمانی مدنی»، حق و مصلحت، ترجمه دکتر محمد راسخ، تهران، طرح نو.

۱۴. دوورژه، موریس (۱۳۷۰)؛ **جامعه‌شناسی حقوقی**، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. راولز، جان (۱۳۸۳)؛ **عدالت به منزله انصاف**، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.
۱۶. روشه، گی (۱۳۸۳)؛ **تغییرات اجتماعی**، ترجمه دکتر منوچهر وثوقی، تهران، نشر نی.
۱۷. ساعد، نادر و محمد جعفر ساعد (بهار ۱۳۸۴)؛ «**نقدی بر نقش و کارویژه بسیج در پرتو قانون بر نامه چهارم توسعه: کاستی‌ها و راهکارها**»، **فصلنامه مطالعات بسیج**، شماره ۲۶.
۱۸. عسگری، محمد (تابستان ۱۳۸۱)؛ «**مفهوم نوین امنیت در عصر جهانی شدن**»، **راهبرد**، شماره ۲۴.
۱۹. عسگری، محمد (زمستان ۱۳۸۱)؛ «**مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت**»، **راهبرد**، شماره ۲۶.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)؛ **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران، نشر یلدا.
۲۱. کانت، امانوئل (۱۳۸۳)؛ **فلسفه حقوق**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار.
۲۲. کلمیس، تئودور و ولف، جیمز (۱۳۸۱)؛ «**بازیگران جدید در نظام بین‌الملل**»، **راهبرد**، شماره ۲۴.
۲۳. کیوان حسینی، سیداصغر (۱۳۸۴)؛ «**جایگاه مقوله دفاع همه‌جانبه در اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)**»، **فصلنامه مطالعات بسیج**، شماره ۲۹.
۲۴. کیوان حسینی، سیداصغر (بهار ۱۳۸۵)؛ «**جایگاه بسیج در رویکرد امام (ره) نسبت به راهبرد دفاع همه‌جانبه**»، **فصلنامه مطالعات بسیج**، شماره ۳۰ (بهار).
۲۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)؛ **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۶. مؤتمنی طباطبائی، منوچهر (۱۳۷۳)؛ **حقوق اداری**، تهران، سمت.
۲۷. نبوی، سیدعباس (۱۳۷۹)، **فلسفه قدرت**، تهران، سمت.

۲۸. نصری، قدیر، «معنا و ارکان جامعه شناسی امنیت»، راهبرد، شماره ۲۶.
۲۹. وکیو، دل، (۱۳۸۱)؛ *فلسفه حقوق*، ترجمه قدرت الله واحدی، تهران، نشر میزان.
30. Axelrod, R (1984). *The Evolution of Cooperation*, NY, Basic Books, Chapter 9.
31. Burk, J. (ed.). (1994). *The Military in New Times: Adapting Armed Forces in Turbulent Times*, Boulder, CO: Westview Press.
32. Burk, J. (ed.). (1991). *Morris Janowitz: On Social Organization and Social Control*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
33. Barendt, Eric (1985), *An Introduction to Constitutional Law*, New York, Oxford Uni. Press.
34. Clements, Kevin (1990), "Toward a Sociology of Security", *Working Paper 90*, New Zealand, University of Colorado at Boulder, Department of Sociology University of Canterbury Christchurch 1, 4, July.
35. Kennedy, Graham (1989) *National Security Concepts of States: New Zealand*, New York: Taylor and Francis for UNIDIR.
36. Parsons, T (1960). *Structure and Process in Modern Societies*, New York, Collier.
37. Schmit, Carl (1985). *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, Trans. Schwab, Cambridge, MIT Press.
38. Smith, R. D. (1998). "Social Structure and Chaos Theory", *Sociological Research Online*, Vol. 3, No. 1, www.socresonline.org.uk/socresonline/3/1/11.ghtml.
39. Strauss, L (1953). *Natural Right and History*, Chicago Uni. Press.
40. Unknown, "Sociology at Hewett: Overview of Social Control Theories", www.hewett.org.uk.sch.uk/cirric/soc/index.htm.
41. Wikipedia (2007), "Social relation": en.wikipedia.org/wiki/socialrelation, March, 8.
42. Wikipedia (2007), "Social Control": en.wikipedia.org/wiki/socialcontrol.